

تحلیل منطق گفتمانی کاربست جری و تطبیق آیات قرآنی در قصاید انوری

سیداحمد پارسا^۱، نگین رستمی^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

چکیده

پژوهشگران ادب پارسی تنها با رویکرد بلاغی به بررسی بهره‌گیری شاعران از آیات قرآنی در سروده‌های خود پرداخته‌اند و از اهداف آنان در به‌کارگیری این آیات غافل بوده‌اند. پژوهش حاضر به بررسی این مسئله در قصاید انوری می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده از جری و تطبیق، آیات قرآنی را از منظر کارکردهای آن‌ها تحلیل کند. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است. جامعه آماری ۲۰۷ قصیده دیوان انوری، تصحیح مدرس رضوی و حجم نمونه، مطابق فرمول کوکران ۱۳۲ قصیده است که با استفاده از شیوه تصادفی ساده (simple random sampling) انتخاب شده است. نتیجه نشان می‌دهد که انوری با بهره‌گیری از قاعده جری و تطبیق آیات، مفاهیم و مضامین قرآنی را بر موضوعات موردنظر خویش تطبیق داده است، به گونه‌ای که مضمون نهایی شعر وی، دور از شأن نزول حقیقی آیات است. به عبارت دیگر، وی مفاهیم قرآنی را با کارکردهایی چون اقناع مخاطب، بزرگ‌نمایی، استدلال، بیان گفتمان خود و مواردی از این دست، به صورت جری و تطبیق در قصاید خود به کار برده است که در متن مقاله به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، قرآن کریم، جری و تطبیق، انوری ابیوردی، قصاید.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

^۱E-mail: a.pqrsa@uok.ac.ir

ارجاع به این مقاله: پارسا، سیداحمد؛ رستمی، نگین، (۱۴۰۱)، تحلیل منطق گفتمانی کاربست جری و تطبیق آیات قرآنی در

قصاید انوری، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). DOI:

10.22034/PERLIT.2023.51807.3329



(۱) بیان مسئله

شاعران کلاسیک فارسی بلااستثناء درس خواندگان مدارس علوم دینی بودند. زبان عربی را در آنجا آموخته و با فرهنگ و معارف قرآنی آشنا بودند لذا طبیعی بود که از قرآن اثر پذیرفته، معارف و ظرایف آن را در شعر خویش بیاورند، به ویژه که قرآن از دیدگاه ادبی و بلاغی نیز جایگاه بسیار والایی دارد. افزون بر این‌ها، بهره‌گیری از قرآن و کلام خدا، به سخن آنان رنگی از تقدس نیز می‌بخشید و از دیدگاه گفتمانی، آن را برای خواننده، پذیرفتنی‌تر می‌ساخت.

تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، به تناسب آشنایی شاعران و موضوع مورد نظر آن‌ها به شیوه‌های گوناگونی چون درج، حل، اقتباس، تضمین، اثرپذیری واژگانی (شامل وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰-۱۵)، اثرپذیری گزاره‌ای شامل اقتباس و تضمین و حل (همان: ۳۰-۴۲)، تفسیر، اثرپذیری الهامی-بنیادی، تلمیحی، تأویلی، تطبیقی، تصویری، ساختاری-سبکی، شیوه‌ای و چندسویه است و تجلی‌های مذکور مواردی هستند که پژوهشگران کم و بیش از آن‌ها سخن به میان آورده‌اند، لیکن شیوه‌های دیگری از بهره‌گیری از آیات و حدیث در آثار شعرا و ادبا به چشم می‌خورد که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است که از آن به جری و تطبیق یاد می‌شود (رک. جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۱۶۷؛ یزدان‌پناه و دیگران، ۱۳۹۱؛ شاکر، ۱۳۷۶: ۱۷). شایان ذکر است استفاده از آیات قرآنی در متون ادبی مانند درج، حل، اقتباس، تضمین، اثرپذیری واژگانی تلمیح و مواردی از این دست، بیشتر در حوزه زیبایی‌شناختی قابل بررسی هستند، به عبارت دیگر، پژوهشگران ادب فارسی تنها با رویکرد بلاغی به سراغ آیات قرآنی در آثار شاعران و نویسندگان رفته‌اند و از اهداف به کارگیری این آیات غافل بوده‌اند، درحالی که شیوه‌های دیگری چون جری و تطبیق وجود دارند که می‌توانند با رویکرد منظورشناسی به تحلیل این اهداف در حوزه تحلیل گفتمان پردازند؛ علاوه بر آن، جری و تطبیق به دلیل داشتن ماهیت استدلالی، زمینه مناسبی جهت اقناع مخاطب نیز به شمار می‌روند. از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا گوشه‌هایی از اثرگذاری این کتاب آسمانی را در قالب جری و تطبیق بر قصاید انوری ابیوردی تحلیل و بررسی کند. شناساندن مفهوم جری و تطبیق در ادب فارسی، چگونگی استفاده‌ی انوری از آن در تحلیل گفتمان، مصادیق مورد استفاده شاعر از جری و تطبیق در منطق گفتمانی خود و نشان دادن توانایی شاعر در استفاده از آن‌ها، از اهداف این پژوهش محسوب می‌شود.

۲) مبانی نظری

یکی از موارد مهم در پژوهش‌های قرآنی، شناخت شأن نزول آیات است که در باره آن، روایات فراوانی ذکر شده است؛ به عنوان نمونه، اگر آیه‌ای برای شخص یا واقعه‌ای خاص نازل گشته باشد، در صورت مرگ آن شخص یا اتمام آن واقعه قاعدتاً می‌بایست حکم نازل شده آیه نیز به پایان می‌رسید، در حالی که قرآن کریم کتابی است برای تمام اعصار و تمامی نسل‌ها (رک). آیات ۹ سوره حجر و ۹ سوره اسرا) و حکم آیات آن مطلق است (یزدان‌پناه و دیگران)، ۱۳۹۱ و تمام احکام، قوانین، اوصاف و ویژگی‌های قرآن فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است که از این ویژگی در روایات به «جری» تعبیر شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۷).

شأن نزول آیات قرآنی اغلب شخص، رخداد یا موردی خاص بوده است؛ از این رو در موارد مشابه می‌توان آن آیه را به موارد مشابه آن تطبیق داد؛ از آنجا که تغییر شرایط اجتماعی، تغییر شرایط زندگی را هم به دنبال دارد، موارد جدیدی مطرح می‌شود که در صدر اسلام وجود نداشته است، اما از آنجا که قرآن معجزه جاوید است، احکام مربوط به آن نیز همه قرون و اعصار را دربرمی‌گیرد، لذا فقها بویژه فقهای شیعه از تطبیق موارد مربوط به یک حکم به موارد مشابه آن استفاده کرده‌اند که این مسئله را جری و تطبیق نامیده‌اند و با این شیوه توانسته‌اند راه حلی مناسب و درخور برای مواردی بیابند که در صدر اسلام وجود نداشته است (رک. مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۴۵ و طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۶۷).

اجرای قاعده جری در تفسیر آیات قرآن، یکی از راه‌های تداوم و جاودانگی آن است؛ زیرا با اعمال این قاعده و مطالعه برون‌داد آن می‌توان آیات را بر وضعیت‌های مشابه در دوران بعد نیز تطبیق داد و همین مسئله می‌تواند گواهی باشد بر جاودانگی و همیشگی بودن این معجزه بزرگ؛ به عنوان مثال، با پیروی از قاعده جری، منظور آیه از مخاطبان اولیه تجاوز کرده است و بر مؤمنان اعصار بعدی نیز منطبق می‌شود و آیاتی که در موضوع جهاد با کفار نازل شده، در جریان و سیر خود از آن تجاوز نموده است و بر جهاد با نفس هم تطبیق می‌کند. شاعران و نویسندگان نیز نه به منظور فقهی، بلکه جهت تبیین منطق گفتمانی خود کوشیده‌اند آیات قرآنی را به گونه‌ای بر مفاهیم مورد نظر خود منطبق سازند. موضوع پژوهش حاضر نیز بررسی این مسئله است.

۳) معنا و مفهوم‌شناسی جری و تطبیق (معنای لغوی - معنای اصطلاحی)

واژه «جری» در اصل به معنای روان شدن و جریان داشتن و حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید (مصطفوی، ۱۳۷۱: ۷۷)؛ از این رو

گاه از خورشید به جاریه تعبیر می‌کردند؛ زیرا از یک سو به سوی دیگر روان است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۱۴۰). البته بسیاری از پژوهشگران علم لغت، واژه «جری» را مقید به حرکت در مکان نکرده‌اند، بلکه آن را «خلاف سکون» دانسته‌اند (رک. ابن منظور: ماده جری). جری در لغت به معنای حرکت سریع نیز به کاررفته است (رک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۹۴؛ حسین یوسف، بی تا، ج ۱: ۲۶۲) که برای دویدن اسب، وزیدن باد و حرکت خورشید و روان شدن آب استفاده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۱۷۴).

تطبیق آیات قرآن بر مصادیق، دامنه‌ای وسیع دارد و آیه‌ای از قرآن را نمی‌توان تنها به مورد نزول آن اختصاص داد، بلکه با هر موردی که با مورد نزول آیه، متحد و دارای همان ملاک باشد، قابل تطبیق است. این همان چیزی است که در روایات به «جری» قرآن تعبیر شده است. پس جری عبارت است از تطبیق مفاهیم برآمده از آیات بر دیگر مواردی که با آن همسان است، با تجرید آن از جزئیات مورد نزول (رک. مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۴۵).

قرآن کتابی است ماندگار که بر اساس حکم معجزه بودنش در تمام ایام و اعصار جاری است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که آیه‌ای که در باره شخص یا اشخاص معینی نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده است و این همان است که در عرف روایات جری نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۴۲؛ ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۶۷). واژه «تطبیق» در اصل به معنای قراردادن چیزی بر چیز دیگر است، به طوری که آن را پوشاند و مساوی یک دیگر باشند (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۷). برخی از نویسندگان معاصر، قاعده جری و تطبیق را چنین تعریف کرده‌اند: «عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آن چه آیات در باره آنها نازل شده است (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۷). مؤلف المیزان نیز در تعریف این قاعده بیان می‌دارد: «جری و تطبیق عبارت است از جریان و انطباق الفاظ و آیات مربوط به یک مورد بر مورد یا موارد دیگری که ملاک و معیار واحد و یکسان دارند» (طباطبایی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۶۷).

در نتیجه، می‌توان گفت که جری و تطبیق عبارت است از انطباق مفاد آیات بر مصادیقی غیر از آنچه که آیات در باره آنها نازل شده است. مفاد آیات به سان آب یا هر چیز روان در طول دوران جاری است و اعتبار آن به یک دوره و مکان خاص محدود نمی‌شود بلکه بر موارد نوپیدا نیز منطبق می‌گردد. این مهم خود گواهی است بر اعجاز قرآن دال بر جاودانگی و ماندگاری آن.

۱.۳. اقسام حقیقت جری و تطبیق

جری و تطبیق به لحاظ حقیقت بر دو قسم است الف) از کلی به جزئی: در این نوع جری، مفاهیم کلی آیات و روایات بر مصادیق زمان حال تطبیق داده می‌شود. ب) از جزئی به جزء دیگر: در این قسم از جری و تطبیق، حکمی را که در قرآن و حدیث برای یک شخص آمده است، به مصداق جزئی دیگری انتقال داده و انطباق می‌دهیم؛ یعنی، مثلاً اگر آیه‌ای در باره ذم رفتاری زشت از شخص خاصی نازل شده است، مراد تنها آن شخص نیست و اگر آن ویژگی مذمت شده در شخص یا اشخاص دیگری نیز دیده شود، آیه در باره آن‌ها نیز جاری و صادق خواهد بود. (رک. یزدان‌پناه، ۱۳۹۱) با در نظر گرفتن قاعده جری و تطبیق، دیگر، احکام و موارد مطرح شده در آیات قرآنی تنها منحصر و محدود به شأن نزول آیات نخواهد شد و برای همیشه و در همه اعصار جاری خواهد بود و قابلیت انطباق با موارد مشابه آن را نیز خواهد داشت.

۲.۳. تفاوت جری و تطبیق در فقه و ادبیات

جری و تطبیق آیات در فقه اسلامی جهت تسری احکام برای مواردی مشابه است که درباره آن‌ها حکمی صادر نشده است. در حالی که در ادبیات نوعی برخورد ذوقی با آیه، جهت مشروعیت بخشی به سخنان خود، اقناع مخاطب، بیان گفتمان شاعر و موارد دیگر این گونه‌ای است.

جری و تطبیق در فقه اسلامی در خدمت کمک به تفهیم، تفسیر و درک بهتر موارد دینی است ولی در ادبیات در خدمت کمک به اهداف شاعر است؛ به عبارت دیگر، هدف شاعر اغلب هیچ ربطی به شأن نزول آیه ندارد؛ زیرا گاه شاعر یا نویسنده، آیه یا حدیثی را بر موردی که به ظاهر چندان هم، با آن ندارد، منطبق می‌سازد، بی آن که به معنی اصلی و حتی ظاهری آیه خدشه‌ای وارد شود؛ به عنوان نمونه، شأن نزول آیه ۵۹ سوره نساء درباره دو قوم اوس و خزرج است (رک. صابونی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۲۳-۲۲۴). در باره واژه اولی الامر نیز مفسران دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند؛ از جمله این که آن را در شأن خالد بن ولید، خلفای راشدین و ... دانسته‌اند. اما شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند اولی الامر را حاکم وقت بدانند ولو این که ظالم نیز باشد و به این وسیله، به حاکمیتش مشروعیت ببخشند. این کار موجب پذیرش و استقبال شاهان و حاکمان وقت نیز واقع شده و کوشیده‌اند با پذیرش این مسئله و استناد به آن، به مقاصد خود دست یابند. ماجرای محمود غزنوی و ابوالحسن خرقانی نمونه بارز این مسئله است (رک. عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ۱۷۵). انوری نیز (۱۳۶۲: ۳۷) این آیه را بر ممدوح خود تطبیق داده تا اولاً به او مشروعیت ببخشد، ثانیاً بتواند با اقناع مخاطبان خود، آنان را برای پذیرش مسئله اطاعت از او آماده سازد. ثالثاً با این کار بتواند نظر

ممدوح را به خود جلب کند و از این راه زمینه‌ای برای دستیابی بیشتر به صله و پاداش را برای خود فراهم کند که در متن مقاله به تفصیل بیان شده است. در واقع در بیشتر موارد، شأن نزول آیه، هیچ پیوند دینی با منظور شاعر ندارد اما این شیوه از نکته‌پردازی و ذوق‌انگیزی مسیری را برای ادیبان هموار می‌سازد که می‌توانند در طی آن بدون نظر داشتن به معنی اصلی و اولیة آیه یا حدیث، از آن بهره‌جویند و کلام خود را زیباتر و اثرگذارتر جلوه دهند. این هنر نظیر پیوندهای تشبیهی و تمثیلی است که میان دو چیز برقرار می‌شود (رک. راستگو، ۱۳۷۶: ۶۰ و اطمینانی، ۱۳۸۴: ۲۹). در واقع شاعران و نویسندگان نه به منظور فقهی، بلکه جهت تبیین منطق گفتمانی خود کوشیده‌اند آیات قرآنی را به گونه‌ای بر مفاهیم مورد نظر خود منطبق سازند. به نظر می‌رسد بتوان جری و تطبیق را گونه‌ای تأویل شاعرانه در جهت منطق گفتمانی و در خدمت تأمین اهداف آنان تلقی کرد.

۴) پیشینه پژوهش

در باره اثرپذیری شاعران و ادیبان از قرآن کریم، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. راستگو (۱۳۷۶) شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث را در یازده گروه اثرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، الهامی- بنیادی، تلمیحی، تأویلی، تطبیقی، تصویری، ساختاری- سبکی، شیوه‌ای و چند سویه‌ای تقسیم کرده است اما از جری و تطبیق در این تقسیم بندی خبری نیست. شاید با کمی مسامحه بتوان آن را گونه‌ای تأویل قلمداد کرد. اکبری (۱۳۷۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «تلمیحات قرآنی در دیوان انوری ابیوردی» به برخی از تلمیحات قرآنی در دیوان انوری به صورت توصیفی اشاره کرده است. این کار در کل نوشته‌ای است شتابزده، بدون نتیجه‌گیری و کاملاً انشایی. اولین کار پژوهشی جدی در زمینه جری و تطبیق در آثار ادبی، مربوط به مقاله‌ای است، تحت عنوان «جری و تطبیق آیات در دیوان خاقانی» از عباس اطمینانی (۱۳۸۴) که در آن، جری و تطبیق را با تأویل مرتبط دانسته و به مواردی از جری و تطبیق آیات در اشعار خاقانی اشاره کرده است. لیلا مدیری و محمدابراهیم مالمیر (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی استعاره‌های تأویلی مولانا بر پایه جری و تطبیق آیات قرآن» با رویکرد بلاغی - تأویلی کوشیده‌اند سبک مولوی را در استخدام استعاره‌های تأویلی قرآنی معرفی کنند. در زمینه کاربرست منطق گفتمانی جری و تطبیق تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر کوششی در جهت پرکردن این خلأ است و می‌کوشد برای اولین بار به کاربرست منطق گفتمانی جری و تطبیق در قصاید انوری بپردازد.

۵. تجزیه و تحلیل

آگاهی از شأن نزول آیات در تشخیص قاعده جری و تطبیق یک ضرورت است اما برای تمام آیات، شأن نزولی به صورت تفکیک شده وجود ندارد؛ زیرا برخی از این آیات دارای موضوع مشخص بوده و بیشتر برای توصیف به کار رفته‌اند. انوری با استفاده از شگردهایی مانند تلمیح، درج، حل، عقد، اقتباس و مواردی این چنینی، مفاهیم قرآنی را به صورت جری و تطبیق در قصاید خود به کار برده است. جری و تطبیق در سروده‌های انوری برای مواردی چون اقناع مخاطب، بزرگ‌نمایی، استدلال، بیان گفتمان خود و مواردی از این دست، به کار رفته است که در این جا به برخی از این کارکردها اشاره می‌کنیم:

۱.۵. استدلال

اثبات یا رد هر گفتمانی نیاز به استدلال دارد که بر پایه ساختارهای استدلالی تولمین (۲۰۰۹-۱۹۲۲) بر سه رکن: ادعا، پشتیبان، زمینه یا زیر بنای فکری استوار است، زیرا ادعا با یک ارتباط زیر بنایی از طریق زمینه یا پشتیبان پیوند می‌یابد. استدلال‌ها ابزاری جهت اقناع عقلانی مخاطب و متقاعد کردن او به کار می‌روند. اقامه یک استدلال یعنی یک ادعا و ارائه راهکارهای دیگر برای قبول آن.

الف) ادعا: ادعا بیان سخنی است که هنوز درستی یا نادرستی آن اثبات نشده است. ادعا سخن اساسی و سخن اصلی در هر گفت و گوی استدلالی است؛ به عبارت دیگر؛ مقصود اصلی گوینده از بیان مطلب و نیز شیوه استدلالی که به کار می‌گیرد، برای قبولاندن ادعا به مخاطب است و گوینده می‌کوشد تا موضوع اصلی مورد بحث (مورد ادعا) را براساس شواهد و داده‌ها برای شنونده روشن کند و او را قانع سازد (عبداللهی و عمل صالح، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

ب) زمینه: ارتباط زیربنایی و استنتاجی را میان ادعا و پشتیبان برقرار می‌سازد. زمینه عموماً براساس باورهای پذیرفته شده یا ارزش‌های مطرح شده در سطح جامعه استوار است. زمینه از این نظر اهمیت دارد که زیربنای مشترک میان گوینده و مخاطب را در برمی‌گیرد. زمینه‌های مشترک، مخاطب را دعوت می‌کند تا به طور ناخودآگاه، نهانی‌های استدلال را دریابد و به نوعی در استدلال شرکت جوید. زمینه می‌تواند براساس مقوله‌های گوناگونی شکل گیرد؛ از آن جمله است: ضرب المثل، کلمات قصار یا نقل قول از افراد معتبر، دلیل‌آوری که می‌تواند از نوع استقرا یا قیاس و حاکی از قدرت منطقی سخن باشد. انگیزه‌های احساسی و ارزش‌های مشترک که میان یک قوم یا یک فرهنگ و یک دین جاری و ساری است. (همان)

ج) پشْتیبان: دلایلی که برای حمایت و تأیید و تثبیت ادعا برشمرده می‌شود پشْتیبان نام دارد. «ساختار پشْتیبان در مدل تولمین متنوع و انعطاف پذیر است و گونه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد. مثل پشْتیبان از نوع آمار و ارقام، اظهار عقیده شخصی، شرح و توضیح، استدلال و همچنین شاهد ظاهری» (همان).

یکی از دلایل به کارگیری جری و تطبیق آیات قرآنی در ابیات استفاده از آن به عنوان استدلال است؛ زیرا چه پشْتیبانی در استدلال بهتر از آیات قرآنی می‌تواند یک مسلمان باورمند را متقاعد کند؛ به عنوان نمونه شاعر در بیت زیر ادعا کرده جلال و شکوه ممدوح به گونه ای است که به هیچ روی برای عقل، قابل تصور و تحمل نیست؛ همانگونه که کوه طور تجلی را برتافت و خرد شد و از هم پاشید.

قصور عقل تصور کند جلالت تو اساس طور تحمل کند تجلی را؟

در این بیت شاعر با استفاده از شگردهای ادبی تشبیه و تلمیح، با استفاده از استفهام انکاری در قالب اسلوب معادله کوشیده ویژگی خداوند را بر ممدوح و ضعف کوه طور در برابر تجلی پروردگار را بر عقل ناقص بدخواهان منطبق کند.

ادعا: بیان قصور عقل از درک شکوه و جلال ممدوح.

پشْتیبان: قرآن کریم، به عنوان کتاب دینی مسلمانان، بویژه آیه ۴۳ سوره اعراف.

زمینه: استفاده از شگردهای بلاغی چون تشبیه، تلمیح، سنجش و مقایسه، استفهام انکاری و اسلوب معادله در مقایسه عجز عقل در دریافت جلال و شکوه ممدوح با عدم تحمل تجلی از سوی کوه طور.

بیت زیر نیز نمونه‌ای از استدلال شاعر است که در آن دریافت رأی والای ممدوح را مانند فرمان قرآنی مبنی بر مشورت جمعی واجب دانسته است؛ به عبارت دیگر، با استفاده از آیات قرآنی ضمن اظهار شگفتی از عظمت و والایی اندیشه ممدوحش، به طور ضمنی به خواننده القا می‌کند که درک این والایی از اندیشه یک نفر ساخته نیست، مگر این که عقل جمعی با رعایت فرمان قرآنی مبنی بر مشورت بتواند به درک آن دست یابند.

تبارک الله معیار رای عالی تو چو واجب است مقادیر امر **شورا** را

(انوری، ۱۳۶۴: ۲)

مبانی استدلال شاعر:

ادعا: اظهار شگفتی از والا بودن اندیشه ممدوح، مقایسه آن با مشورت جمعی (و امرهم شورا بینهم) و واجب بودن این مشورت؛ به عبارت دیگر، شاعر معیار رأی والای ممدوح را همچون امر شورا واجب تلقی می‌کند؛ زیرا، امر شورا تصمیمی جمعی است که با مشورت جمع به دست خواهد آمد. **پشتیبان:** قرآن کریم، به عنوان کتاب دینی مسلمانان، بویژه آیه ۱۴ سوره مؤمنون و آیه ۳۸ سوره شوری.

زمینه: مقایسه واجب بودن امر مشورت برای درک کارها با معیار اندیشه و رأی ممدوح، به منظور درک شأن والای ایشان.

شاعر در سرودن این بیت، مردم را مورد خطاب قرار داده که برای درک عظمت و والایی اندیشه ممدوح او باید شبانه روز در میان خود به مشورت و هم‌فکری پردازند. در چند آیه از آیات قرآن درباره اهمیت شورا بحث شده است، اما به نظر می‌رسد مفهوم بیت، اشاره به قسمتی از آیه ۳۸ سوره شوری است که می‌فرماید «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (و کسانی که ندای پروردگارشان را پاسخ مثبت داده و نماز بر پا کردند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند).

همچنین شاعر در مصراع اول بر پایه جری و تطبیق، جمله «تبارک الله» را در مقام شگفتی و تعجب در مورد ممدوح به کار برده که برگرفته از آیه ۱۴ سوره مؤمنون است و در اصل به موضوع آفرینش آدم اشاره دارد. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم، از آن پس آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است). به این صورت انوری در یک بیت واحد، دو بار قاعده جری و تطبیق را اعمال کرده است؛ به عبارت دیگر آیاتی که شأن نزول و کاربرد آن‌ها هیچ ربطی با موضوع مورد نظر شاعر ندارد، با استفاده از جری و تطبیق برای پشتیبان ادعای خود در زمینه ای شاعرانه در آن بیت به کار برده است.

نمونه دیگری از استدلال

انوری شاعری مداح است و بیشتر جری و تطبیق‌های او در حوزه همین مدح‌ها قابل بررسی هستند؛ به عنوان نمونه، شاعر در بیت زیر با استفاده از شگردهای بلاغی چون سنجش و مقایسه، تشبیه تفضیل و تلمیح، یکی از معجزه‌های حضرت عیسی (ع) را که زنده کردن مردگان است، با سخنان پر از امید ممدوح مقایسه کرده و با ترک ادب شرعی، آن سخنان را برتر از معجزه‌های آن حضرت دانسته است و این بیت خود بهترین دلیلی است برای این که هدف شاعران از اشاره به آیات قرآنی تنها زیبایی آفرینی نبوده است؛ از این رو تقلیل این مورد و منحصر کردن آن به دلایل بلاغی، نوعی به بیراهه بردن اهداف شاعر است؛ به دیگر سخن، شاعر به صورت جری و تطبیق عمل کرده است و آیه‌ای را که در قرآن درباره حضرت عیسی (ع) و زنده کردن مردگان به دست ایشان و به اذن پروردگار صورت گرفته و در آیه ۴۹ سوره آل عمران و ۱۱۰ سوره مائده به وضوح بیان شده است، (...وَأَبْرئِ الْأَكْمَه وَ الْأَبْرَص وَ أَحییِ الْمَوْتی یَاذَنُ اللَّهُ ... (آل عمران، ۴۹)؛ یعنی، «و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پستی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم» (خرمدل، ۱۳۷۰: ۵۹)، بر دم امید بخش ممدوح، تطبیق داده است.

جایی که ز لب حیات بخشی عیسی بود از در گدایی

(انوری، ۱۳۶۴: ۴۹۸)

ادعا: زندگی بخشی سخنان ممدوح

پشتیبان: قرآن کریم، بویژه آیات ۴۹ سوره آل عمران و ۱۱۰ سوره مائده.

زمینه: استفاده از شگردهای بلاغی سنجش و مقایسه، تشبیه تفضیل و تلمیح قرآنی و شعر

۲.۵. باور پذیری، اقناع مخاطب و مشروعیت بخشی

استفاده از آیات قرآنی تنها برای استدلال نیست، زیرا خود استدلال نیز در خدمت اقناع مخاطب قرار می‌گیرد؛ افراد به منظور اقناع مخاطب نیازمند استدلال هستند اما پیش از آن لازم است سخن خود را باور پذیر سازند و به سخن خود مشروعیت ببخشند. از طرف دیگر، قرآن کریم کتاب دینی مسلمانان است و فرموده‌های آن برای آنان، بدون چون و چرا پذیرفته شده است. انوری با جری و تطبیق این آیات، بر ابژه مورد نظر خود، کلام خود را با آن‌ها به گونه‌ای پیوند داده که گویی، استغفرالله، این آیات برای همین منظور نازل شده اند و از همین مسئله جهت مقبولیت سخن خود، باور پذیری و بالاتر از همه مشروعیت بخشی به ادعایش استفاده کرده است.

شکوه مصطفویت آخر از طریق نفاذ ز طاق‌هاش در افکند لات و عزا را
(انوری، ۱۳۶۴: ۳)

بیت فوق، تلمیحی به آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم است که در مورد بت‌های معروف لات و عزا و همچنین از میان برداشتن آن‌ها توسط پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (آیا چنین می‌بینید (و این گونه معتقدید) که لات و عزا و منات، سومین بت دیگر (معبود شما و دختران خدایند و دارای قدرت و عظمت می‌باشند؟) (خرمدل، ۱۳۷۰: ۶۳۲). در بیت ۳۷ قصیده اول از دیوان انوری، شاعر مبارزه با شرک و بت‌پرستی را که یکی از ویژگی‌های ارزشمند پیامبر (ص) است، به ممدوح خویش نسبت داده و به شیوه جری و تطبیق عمل کرده است.

۳,۵. اقناع مخاطب

انوری قصیده‌ای ۳۱ بیتی در مدح ضیاء‌الدین مودود بن احمد العصمی دارد که در ابیات ۱۷ و ۱۸ چنین گفته است:

خود صلاح اهل عالم نیست اندر شرع و وعظ اعتصام الا بحبل طاعتت بعد از صلاة
زانکه امروز از اولوالامری و یزدان در نبی هم چنین گفته‌است و حق این است و دیگر ترهات
(انوری، ۱۳۶۴، ۳۷)

شاعر با ارائه اندرزهای غیر مستقیم و جری و تطبیق آیات بر گفته خود، سعی در اقناع مخاطب دارد. برای این کار، ممدوح خود را اولوالامر معرفی کرده است و با استناد به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران که می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...). او را برای آنچه در مصراع دوم همان بیت آورده آماده می‌کند؛ سپس به استناد آیه ۵۹ سوره نساء از مخاطب می‌خواهد از ممدوح او اطاعت کند و با یادآوری فرمان قرآن، اطاعت از او را واجب می‌شمرد؛ به عبارت دیگر، ادعای خود را به پشتیبانی آیه قرآنی به گونه‌ای مطرح می‌کند که مخاطب چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداشته باشد؛ زیرا او را در مقابل پذیرفتن و پذیرفتن فرمان خداوند قرار می‌دهد. در حالی آیات یادشده در اساس، ربطی به این قضیه ندارند و شاعر به منظور مشروعیت بخشی به دیدگاه خود، به سود بیان ادعای خود از این آیات استفاده یا بهتر است گفته شود، سوء استفاده کرده است؛ زیرا بیت هفدهم این قصیده در اساس مربوط به زمانی است که اوس و خزرج در صلح کنار یکدیگر به گفت و گو نشسته بودند، شاس بن قیص یهودی

از کنار آن‌ها گذشت و از سر حسادت ماجرای جنگ بعثت را برایشان یادآوری کرد. آنان دوباره به جنگ افتادند و پیامبر (ص) بار دیگر آن‌ها را به صلح و وحدت فراخواند (رک صابونی، ۱۹۸۶، ج ۱، ۲۳۴ و ۲۳۳). بیت هجدهم نیز اقتباس از آیه ۵۹ سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...». (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید، و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید...).

شاعر در این دو بیت با اولی الامر خواندن ممدوح، این دو آیه را بر منظور خویش تطبیق داده است و می‌خواهد به ممدوحش بگوید: همان گونه که در شرع اطاعت از خدا، پیروی از پیامبر (ص) و اولی الامر ضروری است، پیروی و اطاعت از تو نیز - به دلیل اولی الامر بودن - بر همه واجب است.

شایان ذکر است درباره شأن نزول آیه مبارکه ۵۹ سوره نساء سخن فراوان به میان آمده است. این آیه در شأن خالد بن ولید نازل گشته که رسول خدا ایشان را بر لشکری امیر کرد. عمّار که یکی از لشکریان بود، بدون هماهنگی با امیر، شخصی از لشکر مقابل را امان داد و این، موجبات خشم خالد و در نهایت غمگینی عمّار را فراهم نمود. در بازگشت به مدینه نزد پیامبر آمدند و ایشان آن‌ها را به دلجویی از یکدیگر دعوت کرد و بیان داشت که هرگز بی دستوری مکنید و این آیه شریفه، نازل شد (رک. میدی، ۱۳۶۱: ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲). در کتاب کشف الاسرار و عده الابرار میدی برای عبارت اولی الامر سه مرجع آمده است: (۱) خالد ولید، (۲) خلفای راشدین و (۳) سلطان دادگر (میدی، ۱۳۶۱: ۱۱۶۳). به نظر می‌رسد شاعر با استفاده از برداشت سوم، آن را در جهت دیدگاه خود و راضی کردن خوانندگان شعرش در واداشتن به پذیرش این دیدگاه، استفاده کرده است.

۴,۵. بیان گفتمان خود شاعر

سروده‌های هر شاعری درباره مدح یا هجو کسی در واقع بیانگر گفتمان آن شاعر در آن رابطه است، چه این موارد از سر اعتقاد باشد یا برای اهداف دیگری؛ به عنوان نمونه، انوری قصیده‌ای در مدح مجدالدین ابوالحسن عمرانی دارد که در بیت سیزدهم آن با استفاده از تشبیه، اثری را که یاد ممدوح، در ضمیر دشمنان ایجاد می‌کند، با حرکت شهاب آتشین در هوای تیره، مقایسه کرده است:

بر ضمیر خصم تو یاد تو همچونان رود / کز اثر اندر هوای تیره شب جرم شهاب

(انوری، ۱۳۶۴: ۲۴)

^۱ جنگ میان اوس و خزرج که در آن اوس بر خزرج چیره شد.

این بیت به آیه ۱۸ سوره حجر اشاره می‌کند: «إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می‌کند). آیات ۱ الی ۳۳ این سوره در شأن مردانی نازل شد که در صف آخر نماز می‌ایستادند تا زنان را نگاه کنند؛ در حالی که گروهی از مردان در صف اول می‌ایستادند تا تمام تمرکزشان بر عبادت باشد (رک صابونی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۳۰۴). (هم‌چنین در سوره صافات آیه ۱۰ و سوره جن آیه‌های ۸ و ۹ به موضوع شهاب شکافنده و استراق سمع اشاره شده است).

در بیت بالا، شاعر با آوردن تلمیح و تشبیه به آیات مورد بحث، اشاره کرده و با جری و تطبیق آن بر دشمنان ممدوح، به صورت مضمّر، آنان را شیاطین در نظر گرفته است و یاد ممدوح را در فکر کوتاه دشمنانش با شهاب شکافنده تطبیق داده است. انوری این مضمون را در جاهای دیگری نیز به کار برده است:

در رجم شیاطین ممالک چو شهاب است که اندر سر او صد چرخ اثر است
(همان: ۷۱)

این بیت تطبیقی است بر ممدوح و مخالفان او و اشاره‌ای است به شهاب شکافنده که در قصیده ۱۱ بیت ۱۳ و قصیده ۱۲ بیت ۲۱ نیز به آن‌ها اشاره کرده است.

ملک را کلک تو از دیوان دولت پاک کرد ملک گویی آسمان استی و کلک تو شهاب
(همان: ۲۷)

بیت فوق نیز اشاره‌ای دارد به همان شهاب شکافنده‌ای که پیشتر به آن اشاره شد. این بیت علاوه بر تشبیه مفروق، دارای ایهام تناسب است؛ زیرا دیوان به دو معنای دیوان دولت و دیوها که در اینجا منظور دشمنان هستند، به کار رفته است، اگر معنای دوم را در نظر بگیریم شاعر موضوع شهاب و استراق سمع که در قرآن کریم بسیار به آن پرداخته شده است، بر قلم و سیاست و مملکت ممدوح و هم‌چنین دشمنان دیو سیرت هم تطبیق داده شده است.

نمونه ای دیگر از بیان گفتمان انوری

جلوه‌های فرهنگ اسلامی تأثیر فراوانی بر فرهنگ ایرانی داشته است؛ یکی از این موارد امثال و حکم است. تجلی قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین نمود فرهنگ اسلامی، به یکی از شیوه‌های به‌کارگیری عین آیه، به‌کارگیری معنی آیه، داستانهای قرآنی، استفاده از نام قرآن و امثال عامیانه

برگرفته از آیات قرآنی، بر امثال و حکم تأثیر گذاشته است (رک. پارسا، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۸). در بیت زیر بخشی از آیه ۳۵ سوره نور (نور علی نور) به عنوان مثل در خدمت گفتمان شاعر و در حکم پشتیبانی برای ادعای او به کار رفته است:

گرم غفران تو در سایه گیرد خود آن کاری بود نور علی نور
و گر با من به کرد من کنی کار به طبعت بنده ام و ز جانت مأمور
(انوری، ۱۳۶۴: ۲۳۰)

انوری این قصیده را در مدح ناصرالدین طاهر وزیر سروده است و به عنوان پشتیبان درخواست بخشش خود به گونه مثل، از آیه یادشده استفاده کرده است.

در تفسیر میدی آمده است که «راهنمای بندگان در زمین و در آسمان خداست، مؤمنان به نور او فرا راه صواب می بینند و به راهنمایی او بر جاده سنت می روند و حق می پذیرند و از حیرت ضلالت باز می رهند» (میدی، ۱۳۶۱: ۳۵۱۵) و هم چنین آمده است که آسمان روشن است به آفتاب و ماه و ستارگان و زمین به علما و انبیا و مومنان (میدی، ۱۳۶۱: ۳۵۱۵).

۵.۵. تفهیم بهتر کلام

شاعر در بیت زیر، برای تفهیم بهتر بی گناهی خود، وضعیت خود را با گرگی که تهمت خوردن حضرت یوسف را به آن زده اند، منطبق دانسته و از مفهوم آن اتفاق، برای ثابت کردن بی گناهی خویش استفاده کرده است و این را با پیروی از روش جری و تطبیق به انجام رسانده است. در این خصوص می توان به آیات ۱۷ و ۱۸ سوره یوسف مراجعه کرد که می فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّنْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (گفتند: ای پدر! ما یوسف را در کنار بار و کالای خود نهادیم و برای مسابقه رفتیم؛ پس گرگ، او را خورد و تو ما را تصدیق نخواهی کرد اگرچه راست بگوییم! و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند [تا یعقوب مرگ یوسف را باور کند]. گفت: چنین نیست که می گوئید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] در این حال صبری نیکو [مناسب تر است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می دهید از او یاری خواسته می شود).

به خون زرق بیالود خصم پیرهنم و گرنه پاک تر از گرگ یوسفم به گناه

۶.۵. استفاده از تشبیه و تلمیح در مشروعیت بخشی

طبق آیات قرآنی، اسرافیل سه بار در صورت (شیپور) خود می دمدم که به صعق (آیه ۶۸، سوره زمر)، نهق و بعث مشهور است. این نامها را براساس آیاتی از قرآن نامگذاری کرده اند که در آنها از کاربرد صورت نام برده شده است؛ به عنوان نمونه بعث که همان بار سوم دمیدن در صورت است، موجب می شود، مردگان به اذن پروردگار دوباره زنده شوند. شاعر با به کارگیری دو مورد از سه مورد اشاره شده در قرآن، در بیت های زیر مردن و سپس زنده شدن انسانها را با نفخ صور اسرافیل به روش جری و تطبیق بر صریح قلم ممدوح تطبیق داده است. در این بیتها به آیات متعددی از قرآن که در مورد روز قیامت و دمیدن اسرافیل در صورت است نظر داشته است. از جمله این آیات، آیه ۶۸ سوره زمر است که می فرماید «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (و در صورت دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است، بی هوش شده (و می میرد) مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان (زنده شده) به پا خیزند و (به اطراف) نظر می کنند). آیات ۲۰ سوره ق، ۱۳ سوره حاقه، ۸۸ سوره نمل و ... همگی دارای مضمون مشابه هستند.

از میان این آیات، به شأن نزول آیات ۶۷ و ۶۸ سوره زمر می پردازیم که آن زمان نازل شد که مردی از اهل کتاب نزد پیامبر آمد و گفت: ای ابوالقاسم چنین برای ما نقل کرده اند که خداوند خلائق را با یک انگشت، زمینها را با یک انگشت، درختان را با یک انگشت و آسمانها را با یک انگشت برمی دارد. رسول خدا خندید، پس خداوند این آیه را فرو فرستاد.

اشاره به روز قیامت و دمیدن حضرت اسرافیل در نفخ صور است که در این بیت شاعر چنین ویژگی ای را به ممدوح خود نسبت داده است.

مگر نه جوهر صور است ماده قلمت که آن به صوت کند مرده زنده، این به صریح
(همان: ۲۵۴)

شاعر دو ویژگی نفخ صور و تأثیر قلم ممدوح را با یک دیگر مرتبط ساخته و به صورت جری و تطبیق عمل کرده است:

کشته دهرم و سریر قلمت هست مانند صور اسرافیل
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۰۱)

در این بیت به دو مرحله نفخ صور اشاره شده که در مرحله اول همه انسان‌ها می‌میرند و زان پس در مرحله دوم دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. بیت بر ممدوح و ممدوح منطبق شده است.

صریر قلم‌های تو نفخ صور است که آید از او لازم احیی موتی

(همان: ۴۸۹)

در بیت فوق شاعر تأثیر قلم ممدوح را با نفخ صور مقایسه کرده است و بیان می‌کند همان‌گونه که دمیدن در صور اسرافیل نخست زندگان را مرده و سپس مردگان را زنده کند، قلم تو نیز مرده را زنده می‌کند. وی ترکیبی از این ویژگی‌ها را در قالب جری و تطبیق در نظر گرفته است.

۷.۵. طلب بخشش و صله

شاعر در بیت ۶۵ قصیده ۱۸ که در مدح ابوالفتح طاهر سروده، با استفاده از تجاهل العارف وانمود می‌کند که کدامیک از این دو، یعنی طلب عطا یا ممدوح که نشانه نهایت کرم اوست یا خامی و بی‌تجربگی خود شاعر، موجب درخواست صله شاعر شده است؟ زیرا با داشتن گناهی آشکار، قاعدتاً نباید چنین خواسته‌ای مطرح می‌کرد:

ز غایت کرم تو است یا ز خامی من که با گناه چنین منکرم امید عطا است

(انوری، ۱۳۶۴: ۴۵)

این بیت اشاره دارد به آیه ۵۳ سوره زمر که به صورت کنایی به کار رفته و بر ممدوح (شاعر) و ممدوح منطبق شده است. شاعر از ممدوح خویش تقاضای صله دارد و این تقاضا را در قالب پرسش و به صورت تجاهل العارف مطرح می‌کند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (بگو ای بندگان من که بر خویش‌تان زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید؛ در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است). ابن عباس گفت که این آیه در شأن وحشی فرو آمده است که بعد از اسلام رسول خدا در وی نمی‌نگریست چرا که وی حمزه را کشته و بر وی مسلط شده بود. این در دل پیامبر چنان اثر کرده بود که طاقت دیدار او را نداشت. وحشی پنداشت که چون رسول خدا به وی نمی‌نگرد اسلام او قبول نیست. رب العالمین این آیه را فرستاد تا رسول خدا به او نگریست و این وحشت برطرف شد (رک میبیدی، ۱۳۶۱: ۴۳۵۶). از آنجا که مفسران شأن نزول آیه ۵۳ سوره زمر

را در باره وحشی بیان کرده اند (رک. همان) و با توجه به این که شاعر به صورت کنایی در بیت ۶۵ قصیده ۱۸ به این آیه اشاره می کند، به نظر می رسد از شاعر خطایی نسبت به ممدوح سرزده است اما او با تطبیق ضمنی معنی آیه یادشده بر مسئله خود، می خواهد ضمن تلقین بخشندگی، به ممدوح بفهماند که نه او از پیامبر و نه گناه شاعر از گناه وحشی بزرگتر است؛ لذا با القای بخشندگی به او، به طور ضمنی خواستار صله و پاداش از ممدوح است.

۸.۵. دعا

با دیو دولت تو به دیوان ملک در کلک تو را مزاج شهاب اثیر باد
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۰۵)

انوری در این بیت بالا دیو (شیطان) را استعاره از دشمنان ممدوح و قلم او را شهاب اثیر جهت نابودی آنان در نظر گرفته است و با این کار، ویژگی شهاب شکافنده را بر ویژگی قلم ممدوح تطبیق داده است: در بیت زیر نیز در حق ممدوح، از دعا استفاده کرده است:

ز کردگار به هر طاعتی که قصد کنی هزار اجرت و آن اجر غیر ممنون باد
(همان: ۱۱۲)

بیت بالا، بیت نوزدهم قصیده ۴۸ است که در مدح عمادالدین فیروزشاه، امیر خراسان سروده و در آن، او را دعا کرده است. اما با استفاده از تلمیح، این اصطلاح قرآنی را در جهت دعای ممدوح خود به کار برده است و در آن، نوع اجر خواسته شده از خداوند را هم، همان نوعی معرفی کرده که خداوند در آیات قرآنی، آن را ذکر کرده است. شاعر واژه «غیر ممنون» را از آیه های ۲۵ سوره انشقاق «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (لیکن کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان دارای پاداش ناگسستنی و پایان ناپذیری هستند) (خرمدل، ۱۳۷۰: ۷۲۴) و آیه ۶ سوره تین «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (مگر آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند که به آن ها پاداش دائمی (بهشت ابد) عطا کنیم)، تضمین کرده است. عبارت قرآنی «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» به معنی «پاداش بی پایان و ابدی» است که شاعر آن را بر منظور خویش تطبیق داده است.

۹.۵. بزرگ نمایی

حسام قهر تو شخص اجل زند به دو نیم چنانک ماه فلک را بنان پیامبر

بیت بالا، بیت چهل و دوم قصیده ۸۴ انوری در مدح میرآب مرو، صدرالدین نظام الملک، است و در آن، شمشیر ممدوح را در دو نیم کردن دشمنان، ستوده است و به طریق تشبیه و تلمیح با استفاده از جری و تطبیق آیه یک سوره قمر، برای نشان دادن اندازه و چگونگی مشبه، استفاده کرده است. آیه اول سوره قمر زمانی نازل شد که کافران معجزه دو نیم شدن ماه را سحر و جادو خواندند.

۱۰,۵. جلب توجه

در بیت‌های زیر شاعر، با ترک ادب شرعی و غلو مردود فضای بهشت برین را به تصویر کشیده و در قالب جری و تطبیق، ویژگی‌های آن مکان مقدس و خصوصیات اخلاقی نگهبانان آن‌جا را در مورد بارگاه ممدوح و دربار او به کار برده است.

بارگاهت کعبه، مردم حاج و درگاهت حرم
مجلست فردوسی و کوثر جام و ساقی حور باد
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۰۲)

گه از دست فردوسی دستت به عشرت
می خوشتر از آب کوثر گرفته
(همان: ۴۳۶)

صورت مجلس او فردوسی سیرت حاجب او رضوانی
(همان: ۴۸۳)

بارگاه تو کرده فردوسی پرده‌دار تو کرده رضوانی
(انوری، ۱۳۶۴: ۴۸۶)

کلمه‌ی «رضوان» در آیات متعددی از قرآن کریم به معنای «خوشنودی خداوند» است اما در ادبیات فارسی به معنای «نگهبان بهشت» نیز آمده است. این واژه در آیات متعددی از قرآن دیده می‌شود، به عنوان مثال سوره آل عمران آیه ۱۵: «قُلْ أُو۟سِب۟خ۟کُم۟ بِحَی۟رٍ مِّن۟ ذَٰلِکُم۟ لَلَّذِی۟نَ اتَّقَوْا۟ عِن۟دَ رَبِّهِم۟ جَنَّاتٌ تَج۟رِی۟ مِن۟ تَح۟تِہَا۟ الْأَ۟ن۟هَارُ خَالِدِی۟نَ فِیہَا۟ وَأَز۟وَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِض۟وَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِی۟رٌ بِالْعِبَادِ» (بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی)، بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند) در نزد پروردگارش (در جهان دیگر)، باغ‌هایی است که نه‌رها از پای درختانش می‌گذرد؛ همیشه در آن خواهند بود؛ و همسرانی پاکیزه، و خوشنودی خداوند (نصیب آن‌هاست). و خدا به (امور) بندگان،

بیناست) و یا سوره توبه آیه ۷۲ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است).

در مورد واژه «فردوس» نیز می‌توان به سوره کهف آیه ۱۰۷ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود) و سوره مؤمنون آیه ۱۱ «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (وارثانی) که بهشت برین را ارث می‌برند، و جاودانه در آن خواهند ماند) رجوع کرد.

۶. نتیجه‌گیری

انوری شاعری مدّاح است و در ۵۰۷ قصیده خود، ۶۶ نفر را ستوده است و برای این کار، از قرآن کریم در کنار دیگر ظرفیت‌های زبانی و بلاغی استفاده کرده است. پژوهشگران ادب فارسی، استفاده شاعران از آیات قرآنی را به بررسی‌های بلاغی تقلیل داده‌اند و به همین رویکرد بسنده کرده‌اند و از اهداف و دلایل شاعران، در به کارگیری این آیات غافل بوده‌اند. پژوهش حاضر به شیوه بینامتنی به بررسی و تحلیل منطق گفتمانی کاربست آیات قرآنی در قصاید انوری پرداخته است. نتیجه بیانگر این است که انوری جهت اقناع مخاطب، بیان گفتمان خود، استدلال، درخواست بخشش و طلب صلّه، مشروعیت‌بخشی به گفته‌های خود و مواردی از این دست، از آیات قرآنی استفاده کرده است و برای این کار به شیوه جری و تطبیق کوشیده مضمون آیات را با منظور خود منطبق سازد. از آنجاکه مدح، اغلب بر ستایش‌های غلو آمیز همراه است، انطباق مضامین آیات قرآنی به باورپذیری بهتر ادعاهای شاعر و پذیرش بهتر آن، کمک خواهد کرد. در واقع، استفاده شاعر از جری و تطبیق به گونه‌ای در خدمت گفتمان او و مشروعیت‌بخشی به آن، قرار می‌گیرد. از طرف دیگر مشروعیت‌بخشی، نیاز به استدلال دارد، چون انوری شاعری مدّاح است و یکی از موارد مورد نیاز شاعر اغراق، مبالغه و غلو است و چه چیزی بهتر از آیات قرآنی و جری و انطباق آن، می‌تواند در باورپذیری ادعاهای شاعر در مخاطبان مسلمانان باورمند او سودمند واقع شود و به اقناع آنان بینجامد؟

منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۵ق). لسان العرب. بيروت: دارالأحياء التراث الإسلامی.
- ۳) اطمینانی، عباس، (۱۳۸۴): «جری و تطبیق آیات در دیوان خاقانی». مجموعه‌ی مقالات برگزیده همایش خاقانی‌شناسی. ارومیه: جهاد دانشگاهی، واحد ارومیه، ۲۸-۳۷.
- ۴) اکبری، منوچهر، (۱۳۷۲): «تلمیحات قرآنی در دیوان انوری ابیوردی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (باهر کرمان)، شماره ۴، ص ۱-۵۱.
- ۵) انوری ابیوردی، اوحدالدین، (۱۳۶۴). دیوان انوری، جلد اول: قصاید، به اهتمام محمدتقی مدرس، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۶) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم. قم: اسرا.
- ۷) خرمدل، مصطفی، (۱۳۷۰). تفسیر نور، تهران: نشر احسان.
- ۸) راستگو، سید محمد، (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر پارسی. تهران: سمت.
- ۹) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. قاهره: الحلبي.
- ۱۰) سیوطی، جلال الدین و محلی، جلال الدین، (۱۳۸۴). تفسیر جلالین. ترجمه: مسعود قادرمرزی. ارومیه: مرکز انتشاراتی حسینی اصل.
- ۱۱) شاکر، محمد کاظم، (۱۳۷۶). روش‌های تأویل قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
- ۱۲) شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۹). مفلس کیمیا فروش. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۳) صابونی، محمد علی، (۱۹۸۶). صفوه التفاسیر. ترجمه: عبدالباری ابراهیمی: ویژه نشر.
- ۱۴) طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۲). قرآن در اسلام. قم: دفتر نشر اسلامی.
- ۱۵) طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۵ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
- ۱۶) عبداللهی، منیژه و عمل صالح، احیا، (۱۳۹۱). بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره قاجار، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۴، شماره ۲، پیاپی ۱۲، صص ۱۵۱-۱۷۴.
- ۱۷) عطّار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۴۶). تذکره الاولیاء، تهران: زوار.
- ۱۸) فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۱۰ ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- ۱۹) مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۹). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۲۰) مخلص، عبدالرئوف، (۱۳۸۹). تفسیر انوار القرآن. تهران: احمد جام.

- (۲۱) مدبری، لیلا و محمدابراهیم مال میر، (۱۳۹۵): «بررسی استعاره‌های تأویلی مولانا بر پایه جری و تطبیق آیات قرآن»، فنون ادبی، سال هشتم، شماره ۱۳ (پیاپی ۱۶)، ص ۱۵۱-۱۶۸.
- (۲۲) مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۲۳) میدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عده الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری. تهران: امیرکبیر.
- (۲۴) یزدان‌پناه، سیددالله (۱۳۹۱). «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی آن» حکمت عرفانی. سال اول، شماره چهارم، صص ۳۲-۷.

